



## واکاوی روایت خواجه اباصلت از امام

### رضا (علیه السلام) مبنی بر عدم جسمانیت عرش خداوند

دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۸

رضا جمالی<sup>۱</sup>، حمید موذنی بیستگانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

شناخت «حقیقت عرش» همواره از مسائل پیچیده و پراهمیت برای دانشمندان و صاحبان علم و معرفت بوده که دلیل آن آیات شریفه قرآن مانند: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) و روایات مرتبط بوده که به صراحت از عرش سخن گفته است؛ بنابراین اندیشمندان دینی از جمله مفسران و متکلمان در این باره به فحص و جست‌وجو پرداخته‌اند. هدف پژوهش این است که با بررسی مفهوم حقیقی عرش، با توجه به ضرورت شناخت آن در حوزه جهان‌شناسی و خداشناسی و معارف الهی، در صدد پاسخی روشن به برخی ابهام‌ها مانند تفکر مشبیه و مجسمه‌باشد که در این موضوع وجود دارد. روش تحقیق، کتابخانه‌ای و تحلیلی است و دستاورد پژوهش با توجه به احادیث امام رضا (علیه السلام) به خصوص روایت خواجه اباصلت از امام رضا (علیه السلام)، این است که عرش الهی جسم نیست و حقیقتی مستقل و از جنس حقایق غیبی و در مرتبه عوالم مجردات است و مراد از حقیقت عرش، جایگاه تدبیر و مدیریت و ربوبیت الهی و مقامی است که منشأ صدور احکام عالم بوده و همه اوامر الهی به سوی آن منتهی می‌شود و عرش، علم الهی نیز به شمار می‌رود.

**کلیدواژه‌ها:** تدبیر الهی، عرش، علم الهی، احادیث امام رضا (علیه السلام)، خواجه اباصلت.

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم و مدرس معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول): shahrak@yahoo.com  
 ۲. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم و دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان: moazzeni62@gmail.com

## ۱. طرح مسئله

یکی از واژگان به کار رفته در قرآن کریم، واژه «عرش» است. آیه‌ای از قرآن، از «استوای خداوند بر عرش» گزارش می‌دهد (طه، ۵). آیه‌ای دیگر، استوا بر عرش را به «خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز» پیوند می‌دهد (اعراف، ۵۴)، چنان‌که آیه‌ای دیگر، از استقرار عرش خدا بر آب حکایت می‌کند (هود، ۷) آیه‌ای دیگر، خداوند را به‌عنوان «ربّ عرش» معرفی می‌کند (انبیاء، ۲۲)، چنان‌که آیاتی دیگر، عرش را «عظیم» و «مجید» توصیف می‌کنند (نمل، ۲۶). آیاتی دیگری از فرشتگانی می‌گویند که در اطراف عرش، آن را احاطه کرده و خدا را تسبیح و حمد می‌کنند (زمر، ۷۵) و فرشتگانی که حامل عرش اند (غافر، ۷)، چنان‌که در آیه‌ای دیگر، حاملان عرش را هشت فرشته می‌داند (حاقه، ۱۷). از سوی دیگر، واژه عرش در کاربرد لغوی و عرفی اش، حکایت از امری مادی دارد، چنان‌که در آیاتی از قرآن نیز در همین معنای عرفی استعمال شده است، مانند داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) و ملکه سبأ در آیه شریفه: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup> (نمل، ۲۳) و داستان حضرت یوسف در آیه شریفه: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ»<sup>۲</sup> (یوسف، ۱۰۰).

همین امر، دغدغه ذهنی برای اندیشمندان مسلمان فراهم کرده است که حقیقت عرش، آنجا که به خداوند متعال نسبت داده شده، چیست؟ آیا به همین معنای عرفی است یا دارای حقیقتی برتر و منزّه از جسم و جسمانیت است؟

محورهای اصلی این پژوهش در پاسخ به پرسش مذکور است که برای کشف پاسخ صحیح آن‌ها، اقوال و آرای مفسران، تحلیل و بررسی می‌شود.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

از میان آثار (تفسیری، کلامی، حدیثی و ...) افرادی با تفصیل بیشتری به بحث

۱. سپس هدهد گفت من زنی را دیدم که بر آن‌ها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت (مخصوصاً تخت عظیمی دارد).

۲. و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند.

عرش پرداخته‌اند؛ کتاب «تفسیر المیزان»، نوشته علامه طباطبایی (۱۳۹۰ق) به ذکر دیدگاه‌های مختلف درباره معنای عرش پرداخته و در نهایت عرش را مقامی دانسته که محل صدور اوامر الهی است و آن را از عالم مجردات بر شمرده است. در کتاب «مجموع الفتاوی»، نوشته ابن تیمیّه (۱۹۹۵) با استدلال‌هایی، استقرار مادی خداوند بر عرش را قبول دارد و بر این نظریه اصرار می‌ورزد.

وطن دوست (۱۳۹۷) در مقاله خود بر اساس نظریه مرحوم ملاصدرا، مرتبه وجودی عرش را از مراتب عالم عقل و مرتبه وجودی کرسی را از مراتب وجودی عالم مثال تطبیق داده و قائل است به اینکه عرش مرتبه‌ای از هستی است که نسبت به کرسی از سمت علیت برخوردار و عرش همان حقیقت محمدیه است. در این مقالات و کتاب‌ها به مسئله عرش اشاره شده، اما در هیچ کدام تتبع دقیقی در دیدگاه‌ها مبتنی بر روایات صورت نگرفته و امتیاز این پژوهش نسبت به آن‌ها این است که ضمن جست‌وجوی دقیق، تمامی دیدگاه‌های پراهمیت بیان شده، سپس بر اساس روایات با محوریت روایت خواجه اباصلت از امام رضا (علیه السلام) آورده و نقد و بررسی شده است. همچنین مقالات دیگری ذکر شده است که تلاش‌های خوبی کرده‌اند، اما در هیچ پژوهشی به شیوه این تحقیق، روایت امام رضا (علیه السلام) را تأثیرگذار در نتیجه ندانسته‌اند، در صورتی که قطعاً مفسران حقیقی مفاهیم قرآنی خود اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. عرش در لغت

لغت‌شناسان معنای عرش را شیئی مرتفع می‌دانند و می‌گویند: عرش از ماده (ع، ر، ش) بوده که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود. سپس برای هر چیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است (ابن زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۶۴). به همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شیء مسقف

می‌گویند که در این صورت جمع آن عروش است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۸). برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش خانه» را به دلیل ارتفاع سقف آن خانه معنا می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۰۰۹). در عین حال، خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند و اگر به سریر نیز «عرش» می‌گویند به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است، مانند آیه شریفه: «وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»<sup>۱</sup> (اعراف، ۱۳۷).

## ۲-۱-۱. عرش در اصطلاح

در ادبیات دینی اعم از قرآن، روایات و علوم و معارف دینی، این واژه در معنایی خاص، منتسب به خداوند به کار رفته که در تفسیر و کشف حقیقت آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است و بحث گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد:

۱. عرش، تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند بر روی آن جای گرفته است. این دیدگاه منسوب به حشویه، مجسمه و مشبهه است (شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۶).
۲. عرش، به معنای فلک نهم است که محیط بر عالم جسمانی است (حکیم سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۷۹). این دیدگاه که براساس هیئت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمان‌ها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق کرده که با حرکت یومیه خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند احاطه دارد (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ۲۹۵).
۳. عرش، به معنای ملک است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۶).

۴. عرش، به معنای مجموعه عالم هستی یا عالم ماورای طبیعت است و حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آن‌هاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۳۸).

۱. آنچه فرعونیان از کاخ‌های مجلل می‌ساختند و آنچه از باغ‌ها داربست دار فراهم ساخته بودند در هم کوبیدیم.

۵. عرش، به معنای مقامی از مراتب علم فعلی الهی است که همه تدابیر و اوامر الهی در آنجا صادر می‌شود و خداوند متعال عالم را با آن تدبیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷: ۲۹۸).

## ۲-۲. دیدگاه دانشمندان مسلمان درباره «حقیقت عرش»

بررسی دیدگاه دانشمندان، روشن می‌سازد که یکی از دغدغه‌های اصلی قرآن‌پژوهان و محققان معارف الهی، شناخت حقیقت عرش الهی است. این نکته مهم قابل توجه است که دیدگاه دانشمندان اعم از فلاسفه، متکلمان و مفسران قرآن به پنج دسته تقسیم می‌شود که در این زمینه تتبع و تفحص کاملی شده است؛

دسته اول: عرش الهی را بر معنای ظاهری حمل کرده، پرسش نکردن از کیفیت استوای الهی بر عرش را رویه خود می‌دانند.

دسته دوم: عرش را صرفاً جسمانی می‌دانند.

دسته سوم: به کنایی بودن عرش معتقدند و برای آن حقیقتی قائل نیستند.

دسته چهارم: عرش الهی را جسمانی و غیر جسمانی (هر دو) می‌دانند.

دسته پنجم: معتقدند عرش الهی فرامادی و غیر جسمانی است.

## ۲-۲-۱. حمل به ظاهر و پرسش نکردن از کیفیت استوای الهی بر عرش

دیدگاه بعضی از مسلمانان از جمله سلفیه این است که درباره همه صفات خبریه از جمله عرش خداوند تنها باید آن‌ها را بر معنای ظاهری حمل کرد و از کیفیت استوای بر عرش نباید پرسشی کرد و جست‌وجو در این باره، تجاوز از ظواهر کتاب و سنت و حتی بدعت است و این‌گونه حقایق را صرفاً خداوند متعال می‌داند. طبق نظر این گروه، به صورت کلی بحث عقلی و علمی در این زمینه ممنوع است. مالک ابن انس یکی از آن افرادی است که این نظریه را دارد. وقتی در خصوص کیفیت استوای خداوند بر عرش از

او سوال شد، با عصبانیت چنین گفت؛ «الکیف غیر معقول و الاستواء منه غیر مجهول و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعه انی اخاف ان تکون ضاللا و امر به فخرج» (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۸: ۴۰۲). ربیعہ استاد مالک نیز دارای چنین اعتقادی است و در کل سؤال از کیفیت استوای الهی بر عرش را مجهول می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۴۷۳).

### بررسی

با دقت در آیات قرآن به دست می‌آید که مردم را برای تدبر و تعقل و استدلال به مبانی عقلی در آیات و تلاش مضاعف به منظور فهم بهتر آیات ترغیب می‌کند و حتی در برخی آیات از کسانی که تفکر نمی‌کنند، بیزاری می‌جوید. در آیه شریفه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۱</sup> (محمد، ۲۴)، از عدم تفکر و تدبر نهی می‌کند و در آیه شریفه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>۲</sup> (نساء، ۸۲)، برای شناخت نفی تناقض و اختلاف، امر به تدبر می‌کند، با اینکه اگر معانی، مفهوم نبود، برای مردم بیان نمی‌کرد. همچنین در آیه شریفه: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»<sup>۳</sup> (شعراء، ۱۹۲)، نیز این مطلب را می‌فهماند که اگر آیات قرآن نامفهوم بودند، انذار رسول خدا ﷺ نادرست بود و در آیه شریفه «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» نیز بر اینکه قرآن با زبان آشکاری نازل شده است، دلالت می‌کند. در آیه شریفه: «لَعَلِمَةَ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ»<sup>۴</sup> (نساء، ۸۳) نیز استنباط از قرآن امکان ندارد مگر با احاطه به معنای آیات. همچنین در آیه شریفه: «وَتَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ ءِ»<sup>۵</sup> (نحل، ۸۹) نیز به تبیین مسائل نامفهوم با احاطه به معنای اشاره می‌کند.

بر اساس این آیات و برخی روایات، گرچه ممکن است به خیلی از مفاهیم به معنای

۱. آیا پس آن‌ها در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است.

۲. آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود، قطعا در آن بسیاری اختلاف می‌یافتند.

۳. و همانا این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین با قرآن نازل شده است. بر قلب (پاک) تو تا (مردم را) انذار کنی، آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد.

۴. قطعا از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

۵. و بیانگر همه چیز است.

واقعی و ذاتی نتوان پی برد، اما این آیات، قابل فهم بودن مفاهیم کلمات و معارف قرآنی در حد توان انسان به کمک روایات اهل بیت (علیهم السلام) مانند روایت خواجه اباصلت از امام رضا (علیه السلام) را بیان می‌کنند و گفته این گروه سلفیه را که نباید از کیفیت استوای بر عرش پرسشی کرد و جست‌وجو در این باره، تجاوز از ظواهر کتاب و سنت و حتی بدعت است، رد می‌کنند.

### ۲-۳. جسمانی بودن عرش الهی

#### ۲-۳-۱. محل جلوس الهی (جسم عنصری)

بعضی از عالمان سلف از جمله اهل حدیث و برخی اهل سنت، حشویه، مجسمه و مشبیه می‌گویند که واژه «عرش» در همه آیات و روایات همان معنای ظاهری یعنی تخت را دارد (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۱۱۹). این گروه بر اساس آیه شریفه: «الرَّخْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵)، استوای خداوند بر عرش را مانند نشستن پادشاهان بر تخت پادشاهی تفسیر می‌کنند (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۶).

برخی دیگر از علما نیز گفته حشویه را ادامه داده‌اند و با استناد به آیات عرش، ظاهر آیات را مبتنی بر وجود جهت، مکان، حرکت و فراز و فرود برای خدای متعال دانسته‌اند و می‌گویند: خداوند در عالم بالاست، همان جایی که عرش قرار دارد که به آیتی مانند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ»<sup>۱</sup> (قصص، ۸۸)، و «كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»<sup>۲</sup> (نساء، ۱۳۴)، و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۳</sup> (فتح، ۱۰)، استدلال می‌کنند که خداوند چشم و گوش دارد (ر.ک: اشعری، ۱۴۳۰ ق: ۱۲۰).

۱. هر چیزی نابودشدنی است مگر ذات او.

۲. او شنوا و بیناست

۳. دست خدا بالای دست‌هایشان است

## بررسی

با توجه به آیات و روایات و همچنین طبق مبانی عقلی مبتنی بر عدم محدودیت خداوند متعال، هیچ گونه شباهتی در صفات ذاتی، بین خدای متعال با مخلوقات خود ندارد، مگر در صفات فعلی. گرچه در مفاهیم صفات مشابهت وجود دارد، ولی به لحاظ مصداقی و شیوه عملکرد بین خداوند متعال و مخلوقات تفاوت است. مثلاً در نوع ایجاد و ساختن اشیا تفاوت وجود دارد. در موضوع استقرار بر عرش نیز به دلیل اینکه جسمانیت صفت مخلوق است و نه خالق، همان طور که در آیات سوره توحید می‌فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و این خللی در وحدانیت و عدم تجسیم خداوند ایجاد نمی‌کند، لذا نظر به روایت امام رضا (علیه السلام)، استقرار مادی نیست.

برخی دانشمندان نیز به لحاظ فلسفی این نظریه را باطل می‌دانند و استدلال می‌کنند که اگر خداوند متعال بر عرش استقرار داشت، باید جدای از عرش، از طرفی که روی عرش می‌نشیند متناهی باشد وگرنه لازم می‌شود عرش داخل در ذات باشد و این محال است. اگر خداوند متناهی باشد طبعاً از برخی جوانب قابلیت زیادت و نقصان دارد و هر چیزی این چنین باشد اختصاص به مقدار معینی دارد، به خاطر تخصیص مخصص و تقدیر مقدر و هر آنچه این طور باشد، محدث است. نتیجه اینکه اگر خداوند جالس بر عرش باشد، محدث است و این امر محال است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۰۸).

## ۲-۳-۲. استدلال به روایات امام رضا (علیه السلام) مبنی بر عدم جسمانیت عرش

۲-۳-۲-۱. در روایت خواجه اباصلت از امام رضا (علیه السلام) وارد شده است: أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (علیه السلام) ... لِمَ يَخْلُقُ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ لَا يُوصَفُ بِالْكُونِ عَلَى الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ<sup>۱</sup> (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۲).

۱. خدای متعال عرش را به خاطر حاجتی به عرش نیافریده است، زیرا او از عرش و از همه خلق غنی است و به بودن روی عرش توصیف نمی‌شود؛ زیرا خدای متعال جسم نیست.



در این حدیث امام رضا (علیه السلام) تبیین می‌فرماید که عرش را به خاطر نیاز نیافریده است؛ زیرا او از عرش و تمام مخلوقات بی‌نیاز است. همچنین درباره ذات حضرت حق نمی‌توان گفت بر روی عرش نشسته است؛ زیرا او جسم نیست. خداوند بسیار برتر و والاتر از صفات مخلوقین است. پس عرش الهی جسم نیست و فرامادی است.

۲-۳-۲. روایت دیگری را ابن بابویه از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که مبتنی بر تقدم آفرینش عرش بر آسمان‌ها و زمین است: «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۳۲۱).

دلیل دیگر، دلالت آیه شریفه: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» (حاقه، ۱۷)، است که می‌گوید: حاملان عرش، فرشتگان هستند که اگر این چنین باشد و عرش مکان معبود به لحاظ جسمی باشد، لازم می‌آید که ملائکه حاملان معبودشان باشند و این غیر معقول است؛ زیرا خالق کسی است که حافظ مخلوق است نه برعکس و نمی‌تواند مخلوق خالق را حمل کند، وقتی مکانیت او نفی شده است. پس ثابت می‌شود مجرد خداوند از مکان و مادیات و مراد از استوای معنایی غیر از جلوس است. مانند: احاطه علمی و قرب به رحمت و افاضه و خلق و تقدیر که به عرش اختصاص ندارد؛ زیرا همه این‌ها مخلوق و مقدر خدایند پس شامل عرش و غیر عرش از تمام اشیا می‌شود. پس با رحمت و علم و قدرتش بر عرش، بر همه چیز مستولی شد؛ زیرا هیچ چیزی اقرب به او از چیز دیگر نیست؛ یعنی اختلاف در قرب اشیا و بعد آن‌ها هیچ تفاوتی ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۲۱).

### ۲-۳-۳. فلک الافلاک بودن عرش (جسم فلکی)

گروهی از دانشمندان عرش را بر فلک نهم تطبیق کرده‌اند. این دیدگاه بر اساس هیئت بطلموسی آیات قرآن را درباره زمین و آسمان‌ها تفسیر می‌کند. و این فلک نهم را «اطلس»

۱. خداوند تبارک و تعالی عرش و آب را قبل از آسمان‌ها و زمین خلق فرمود که این روایت نیز خلقت عرش قبل از هر خلقتی از جسمانیات اعم از زمین و آسمان‌ها را بیان می‌کند.

می‌گویند از جهت اینکه خالی از ستاره است و فلکی است که با حرکت یومیه خود زمان را ترسیم نموده و به وجود می‌آورد، و در جوفش و مماس با سطح مقعرش فلک هشتم قرار دارد که محل ستارگان ثابت است و در جوف فلک هشتم افلاک هفت‌گانه دیگری وجود دارد که هر کدام حامل یکی از سیارات: زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر می‌باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۸: ۱۵۴). بطليموس در فصل هفتم مقاله نخستین مجسطی می‌گوید:

«وقد ظنَّ قوم انَّ الأرض متحركة بالاستدارة حول محور الحركة اليوميَّة من المغرب إلى المشرق، و نسبوا الحركة اليوميَّة إليها وحدها، على تقدير كون السماء غير متحركة على هذا المحور»<sup>۱</sup> (ر.ک: زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۱، ج ۴: ۱۸۹). قبل از بطليموس اسکندری نیز دانشمندانی چون ارسطوخس ساموسی، فیثاغورث حکیم، هیپارک ابرخس و دیگران قائل به حرکت وضعی زمین، حتی قائل به حرکت انتقالی آن نیز بوده‌اند.

برخی اندیشمندان در بیان چگونگی نظام آفرینش و خلقت جهان قائل اند به اینکه: مماس سطح محدب فلکی دیگر است که در جوف اوست. از آن ۹ فلک، یکی فلک الأفلاک است که محیط است به جمیع افلاک و فلک اعظم و فلک اطلس نیز می‌گویند (شیخ بهایی: ۶).

## بررسی

این دیدگاه که فلک نهم را عرش الهی محسوب می‌کند، تحمیل قواعد هیئت بطليموسی، بر قرآن است و به هیچ وجه فهم و تفسیر قرآن نیست و این قاعده بعد از ظهور و اثبات نظام کپرنیکی و فرضیه منظومه شمسی و حذف فرضیه افلاک نه‌گانه و همچنین مرکزیت زمین، ناستواری و بطلان آن روشن است. لذا ضمن این که تعارض

۱. یعنی گروهی معتقدند زمین حرکت دورانی به دور محور حرکت شبانه‌روزی خود از مغرب به مشرق می‌گردد و حرکت شبانه‌روزی را تنها به این حرکت (حرکت چرخشی زمین به دور خود) می‌دانند، روی این فرض دیگر آسمان (افلاک) حرکت شبانه‌روزی ندارد، بلکه حرکت شبانه‌روزی زیر سر حرکت چرخشی زمین است.

این نظریه با آیات و روایات مانند روایت امام رضا (علیه السلام) که تبیین گردید، مشخص شده است، علم امروز نیز این فرضیه را باطل می‌داند. در خصوص هیئت بطلمیوسی با توجه به مخالفت آیات قرآن و برخی مبانی فلسفی با این فرضیه به کلی این هیئت باطل شد.

## ۲-۴. عرش به کنایه از عظمت الهی

برخی متکلمان معتزلی معتقدند الفاظی که بیانگر موضوعات زندگی محدود دنیایی است، نمی‌تواند عظمت مخلوقات خداوند متعال را افاده کند. پس به طریق اولی از بیان صفات و ذات خالق نیز عاجز است. لذا مقصود از واژه عرش، تصویر عظمت خداوند و مقام کبریایی اوست؛ یعنی خداوند متعال در معرفی ذات، صفات و افعالش به مردم از کلماتی که بیشتر با آن مأنوس هستند و درباره پادشاهان خود به کار می‌برند، استفاده کرده است. همان طور که مردم به منزل‌ها و کاخ‌های پادشاهان می‌روند و برای حل مشکل خود اطراف آن جمع می‌شوند، خداوند هم کعبه را برای طواف مردم و حجر الاسود را به عنوان «بد الله» و «یمین الله» همانند دست ملوک و پادشاهان برای بوسیدن تعیین کرده و واژه عرش صرفاً تمثیل است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۲۷۰).

در همین باره وقتی خداوند متعال خود را عالم معرفی می‌کند، بندگان از این معرفی، «لایخفی علیه شیء» را می‌فهمند بدون اینکه در این علم خداوند از فکر و کنجکاوی همان طور که در مردم رایج است، بهره‌مند شده باشند؛ یا مثلاً هر وقت خود را به قدرت توصیف می‌کند، از آن توان ایجاد کائنات و تکوین ممکنات را می‌فهمند جدای از اینکه از آلات و وسایل متعارف مادی و تدریج و زمان استفاده کرده باشند. پس مردم از این توصیفات نهایت عظمت را می‌فهمند در حالی که عقلا می‌دانند خداوند از این تعظیم نه سودی می‌برد و نه زبانی شامل او می‌شود (همان). مرحوم طبرسی نیز این دیدگاه را بهتر دانسته و تحسین کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۵۹).

## بررسی

این نظریه بر این پایه نهاده شده است که معانی ظاهری آیات در صفات خبری مراد نیست؛ اما در عین حال می‌تواند یکی از مصادیق عرش در برخی مراتب باشد. بر اساس این نظریه، با توجه به اینکه عرش و استوا در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود و عالم، به یک معناست ولی مصادیق متفاوت دارد، عظمت الهی یکی از معانی آن است. این نظریه با روایات امام رضا (علیه السلام) نیز تناسب دارد و مخالف نیست؛ زیرا به عدم جسمانیت عرش اشاره کرده است.

## ۲-۵. اقوال مبتنی بر غیر جسمانی بودن عرش

## ۲-۵-۱. قلب انسان کامل

یکی از معانی عرش که مورد توجه برخی فلاسفه و عرفای بزرگ قرار گرفته، قلب انسان کامل است. برخی فلاسفه عرش را قلب انسان کامل می‌دانند که پس از اینکه بعضی دیدگاه‌ها را تبیین و تشریح می‌کنند به این موضوع می‌پردازند مبنی بر اینکه: «مشبّهه، عرش را موضع تدبیر و تقدیر و کرسی را موضع تجلی و زیارت قرار داده‌اند و می‌گویند خداوند از عرش به سمت کرسی می‌آید و برای خلق متجلی می‌شود و قضاوت می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۸۹). بعد از این مطلب ضمن اینکه مشبّهه را گمراه می‌دانند، عرش را مظهر تربیت و کعبه را معلم آن می‌دانند که بندگان خدا با قلوبشان خدا را به سوی مظهرش و با ابدان‌شان به سوی معلمش می‌خوانند و در نهایت می‌پذیرند که عرش، قلب عالم و انسان کبیر و کرسی نیز صدر آن است (همان).

ملاصدرا این نظریه را قوی‌ترین نظریه می‌داند، به این دلیل که مراد از قلب معنوی همان مرتبه نفس مدبره مدرک کلیات است و قلب صوری مظهر آن است و نسبت استوای تدبیری نفس انسانی بر قلب مانند استوای خدای رحمن بر عرش است و با عنایت و رحمت مانند نسبت قلب صنوبری به عرش صوری بوده و نسبت عرش به کرسی مانند

نسبت قلم به لوح است؛ یعنی همان طور که قلم نسبت به لوح جنبه فاعلی دارد، عرش نیز نسبت به لوح جنبه فاعلی دارد (همان: ۱۱۹).

### بررسی

بر اساس تطابق عوالم هستی نیز به قاعده تشکیک در وجود این طور است که: هر موجودی که خداوند متعال در عالم عقل و معنی آفریده است، برای آن شبیهی در عالم مثال می باشد و هر آن چه در عالم مثال است، لذا قلب انسان کامل که مفهوم معنوی و نه جسمانی آن مراد است نیز، می تواند یکی از مصادیق عرش الهی باشد که این نظریه نیز با روایاتی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شد، همخوانی دارد و عدم جسمانیت عرش را ترسیم می کند.

### ۲-۶. علم خداوند

برخی از فلاسفه و متکلمان بزرگ و همچنین محدثان، حقیقت عرش را با دقت و توجه به آیات و احادیث معصومین (علیهم السلام) به معنای «علم الهی» می دانند مبنی بر اینکه همه آنچه وجود دارد در علم خدای متعال است. البته علم و انکشاف در علم او تعدد ایجاد نمی کند. تمامی علوم موجود، در اصل يك «علم» است (حکیم سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۶۸)، زیرا در واجب الوجود کثرت راه ندارد و علم خداوند در مقام یکی شدن و فنای جمیع علوم در علم ذاتی الهی یک علم بیشتر نیست، ولی از آنجا که مظاهر و مشاهد او متعددند، به اعتبار تعدد معلوم و در مقام کثرت می توان گفت علم خدای متعال به موجودات، مراتبی دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۱۹).

### ۲-۶-۱. استناد به آیات قرآن

برخی آیات، عرش را علم خداوند معرفی کرده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۱</sup> (حدید، ۴)، سخن از عرش و تدبیر واقعی خدا مطرح است و در کنار ذکر عرش، علم فعلی خداوند متعال مطرح است که عین تدبیر اوست، همان گونه که صفات ذاتی او عین هستی اوست، در صفات فعلی هم فعل او عین علم اوست؛ بنابراین عرش یک تخت برای سلطان نیست، بلکه یک مقام فرمانروایی تکوینی است، نه از قبیل عرشی است که می‌گوییم فلان پادشاه عرش دارد؛ زیرا درباره سلطان همان تخت منظور است و یک امر اعتباری است. خدای متعال وقتی از عرش سخن می‌گوید، جهان تکوین را از نظر علم و عمل به عرش ارتباط می‌دهد و می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا» (سبأ، ۲).

#### ۲-۶-۲. استدلال به روایت ابوقره از امام رضا (علیه السلام)

قبل از استدلال به این روایت باید اشاره کرد که مفهوم حمل را می‌توان به دو معنا تبیین کرد؛ یکی به معنای بار کردن و به دوش گرفتن معمولی و جسمانی و دیگری محمول معنوی در عالم مجردات و غیر جسمانی، لذا وقتی آیه قرآن می‌فرماید: «خدای عز و جل عرش و آسمان‌ها و زمین را حمل می‌کند، حمل به معنای تحلیلی‌اش اخذ شده و حمل معنوی است نه عرفی و جسمانی و آن را به قیام وجود اشیا به خدای تعالی تفسیر کرده و طبعا در این صورت، موجودات عالم، محمول خدا خواهند بود نه حامل او؛ زیرا وقتی گفته شد حامل هر چیزی، قوام آن شیء به حامل است چه با واسطه و چه بی‌واسطه. پس قیام با واسطه به این معنی است که این شیء قائم به چیز دیگری است که آن شیء نیز قائم به غیر است و قائم به قائم شیء. در اصل قائم به همان شیء اول است و این امر باید ادامه پیدا کند تا به یک وجودی برسد که قائم به نفسه است.

با این توضیح در خصوص معنای حمل، یکی از احادیثی که معنای حقیقی عرش را

۱. اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هر چه را در آسمان بالا رود، می‌داند. و هر جا که باشید همراه شماست و به هر کاری که می‌کنید بیناست.

تبیین می کند، حدیث ابوقره محدث از امام رضا (علیه السلام) است. ابوقره محدث فقط حمل بر معنای جسمانی را در حدیث می فهمد و وقتی بر حضرت امام رضا (علیه السلام) وارد شد و از مسائل حلال و حرام پرسید، سپس عرض کرد: شما قبول دارید که خدا محمول است؟ حضرت با توجه به عدم فهم درست ابوقره نسبت به معنای حمل فرمودند: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که به حامل نسبت دارد) و محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و همچنین است قول آنکه گوید: زبر، زیر، بالا، پایین، (که زبر و بالا دلالت بر مدح دارد و زیر و پایین دلالت بر نقص) و خدا فرموده است: «خدا را نامهای نیکوست، او را به آنها بخوانید» و در هیچ يك از کتب آسمانی خود نفرموده است که او محمول است، بلکه گفته است او حامل است در خشکی و دریا (فرزندان آدم را در آیه ۷۰ سوره کهف) و نگهدار آسمانها و زمین است از افتادن و غیر خدا محمول است و هیچ گاه از کسی که به خدا و عظمتش ایمان دارد، شنیده نشده که در دعای خود بگوید: «یا محمول». ابوقره گفت: خدا خود فرموده است: در آن روز عرش پروردگار تو را هشت نفر در بالایشان حمل کنند و باز فرموده است: کسانی که عرش را حمل می کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲۱).

حضرت ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: عرش که خدا نیست؛ عرش نام علم و قدرت است و عرشی است که همه چیز در اوست. آن گاه فعل حمل را به غیر خود که مخلوقی از مخلوقاتش باشد نسبت داده است، بدین جهت که از آن مخلوق به سبب حمل عرش عبادت خواسته است، حاملان عرش حاملان علم خدایند و مخلوقی هستند که گرد عرش او تسبیح گویند و به علم او کار کنند و فرشتگانی هستند که کردارهای بندگانش را می نویسند و از اهل زمین به سبب طواف گرد خانه خویش عبادت خواسته است (پس از هر مخلوقی به نوعی خاص عبادت خواسته است) و خدا بر عرش تسلط دارد چنان که فرمود: و عرش و آنها که حملش کنند و آنها که گردش باشند (همگی نسبت به خدا محمول اند) و خدا حامل آنها و حافظ آنها و نگه دارنده آنهاست و به پا دارنده هر جان و بالایی هر چیز و بر همه چیز است.

مشخص است که در این حدیث، ابوقره مانند حنابله و اکثر اصحاب حدیث، معنای

واقعی حمل را متوجه نمی‌شدند، الا تحت الفاظ با مدلولاتش، لذا با توجه به آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» با وجود آیه شریفه «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»<sup>۱</sup> (حاقه، ۱۷)، استدلال کرده است که خدای متعال محمولی است که ملائکه‌ای که عرش را حمل می‌کنند، خدا را حمل می‌کنند، چون که خدا بر روی عرش است، لذا امام علیه السلام نیز وقتی قصور فکری و ناتوانی استدلال عقلانی این سوال‌کننده را بر نفی محمول بودن خداوند متعال دیدند، به صورت الفاظ و مدلولات اولیه‌اش با او بحث می‌کند و می‌فرماید: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که به حامل نسبت دارد) و محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و اینکه خدای متعال حامل هر شیء است نه محمول هر شیء (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۵۴).

در قسمتی از حدیث که می‌فرماید: «و كذلك قول القائل فوق و تحت و أعلى و أسفل»، به این معناست که اگر با این الفاظ بنا باشد یکی اسم مدح باشد و دیگری اسم نقص، پس فوق اسم مدح است و تحت اسم نقص. همچنین اعلی اسم مدح است و اسفل اسم نقص. در قسمتی که به آیه شریفه: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»<sup>۲</sup> (اعراف، ۱۸۰)، استدلال فرمود، به این معناست که: اسماء حسناى الهی که ما امر شده ایم به دعا با آن‌ها، محمول نیستند، پس جایز نیست به آن‌ها به عنوان محمول استدلال کنیم. در فرازی از روایت که فرمودند: «انَّه الحاملُ فى البرِّ والبحرِ والممسكِ للسمواتِ و الارض ان تزولا»، به این معناست که او حامل همه اشیاست ولی محمول هیچ چیزی نیست. و در فرازی فرمود: «لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ أَمَّنَ بِاللَّهِ وَعَظَمَتِهِ قَطُّ قَالَ فى دُعَائِهِ يَا مَحْمُولٌ»، به این معناست که هرگز از مومنی شنیده نشده است که خدای متعال را به این صورت در دعا صدا بزند و بگوید: «یا محمول»، لذا استدلال به این است که اقرار به محمول بودن الهی جایز نیست. وقتی ابوقره استدلال کرد به محمول بودن خداوند به وسیله آیه شریفه: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»، و آیه شریفه: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»، امام

۱. و فرشتگان در اطراف آسمان باشند. و در آن روز هشت تن از آن‌ها عرش پروردگارت را بر فراز سرشان حمل می‌کنند.

۲. از آن خداوند است نیکوترین نام‌ها. بدان نام‌هایش بخوانید.



علیه السلام جواب دادند که این دو آیه بر محمول بودن خداوند دلالت نمی‌کنند؛ زیرا خداوند متعال عین عرش نیست تا حامل عرش، حامل خداوند هم باشد. در بحث استوای الهی فرمودند: استوای بر عرش به معنای جلوس و استقرار مادی نیست، بلکه به معنای استیلا و اقتدار است و مراد از عرش قدرت و علم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۵۶).

### بررسی

اینکه این نظریه به حقیقت عرش به عنوان یک واقعیت و نه صرفاً یک اعتبار نگریسته است، به خوبی به آن پرداخته است و حتی یکی از مصادیق عرش می‌تواند آن علمی باشد که خداوند به حاملان عرش داده، همان طور که محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی هم می‌تواند باشد. در این آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴)، بلافاصله بعد از استوای بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است؛ لذا در این آیه احاطه تدبیری خداوند متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌شود، همزمان با احاطه علمی خداوند همراه است و این آیه به وضوح این مطلب را تبیین می‌کند. به همین سبب عرش، هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی است و هم مقام علم فعلی خداوند متعال به شمار می‌رود.

در باره حدیث نورانی امام رضا (علیه السلام) نیز نخست اینکه حدیث بر محمول بودن خداوند دلالت نمی‌کند، بلکه امام رضا (علیه السلام) با توجه به اینکه سوال کننده خداوند متعال را محمول به معنای جسمی و عرفی می‌داند و با توجه به اینکه محمول بودن درباره مجردات مانند علم، به معنی عرفی صادق نیست، در جواب سوال کننده می‌فرماید: خداوند محمول (به معنای عرفی و جسمی) نیست و هر آنچه هست محمول، به معنای حمل جسمی است و محمول اسم لفظی است که برای خداوند نقص حساب می‌شود؛ زیرا هر محمولی حاملی دارد و خداوند متعال بی‌نیاز است، پس مفهوم حمل با حمل جسمی متفاوت است.

دوم اینکه عرش، خدا نیست و در عین حال فرامادی است و نام علم و قدرت است و اینکه کسانی که حامل عرش هستند در قیامت به این معناست که حامل عرش هستند و خدا بر عرش تسلط دارد. چنان که فرمود: عرش و ملائکه که حملش کنند و آن‌ها که گردش باشند (همگی نسبت به خدا محمول اند) و خدا حامل آن‌ها و حافظ آن‌ها و نگه‌دارنده آن‌هاست و به پا دارنده هر جان و بالای هر چیز و بر همه چیز است که در این تعبیر نشان می‌دهد عرش به معنای علم الهی است نه جسمی که خداوند بر او مستقر باشد. پس این حدیث در اصل به عدم جسمانیت خداوند با توجه به تحلیل معنای حمل نسبت به خداوند متعال را بیان می‌کند.

## ۷-۲. ربوبیت الهی و محل اجرایی شدن او امر الهی

بعضی از فلاسفه و مفسران، عرش را یک مقام حقیقی و واقعی می‌دانند و قائل به این هستند که زمام سلسله تمام حوادث با وجود تمام کثرت و اختلافی که در خلقت دارند که در آیه شریفه «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ»<sup>۱</sup> (یونس، ۶) نیز به برخی از آن‌ها در مسئله اختلافات شب و روز و زمین و آسمان اشاره کرده است و ناشی از سلسله اسباب و علل متعدد در دنیا که امور مادی و معنوی هستند به آن‌ها منتهی می‌شوند و در عرش صور تمام امور کون و مکان که به تدبیر الهی اداره می‌شود، وجود دارد؛ بنابراین حقیقت عرش، مرکز تدبیر و ربانیت تکوینی خداوند در تمام هستی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۵۶). در عین حال قائل اند به اینکه همان طوری که عرش مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده است، همچنین مقام علم نیز است (همان: ۱۵۸).

برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز، استدلال می‌کنند که در کتاب و سنت وجود دارد که برای خداوند متعال عرشی است که قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین آفریده شده است و بعضی از فرشتگان آن را حمل می‌کنند و عظمت عرش، بزرگی ملکی است که مرکز تدبیر

۱. درآمد و شد شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای پرهیزگاران عبرت‌هاست.

الهی است (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱۱: ۲۹۵).

این نظریه چند نکته اساسی را در پی دارد و مبتنی بر استدلال‌هایی عقلی و نقلی است؛

در خصوص بعضی آیات شریفه مانند: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، ضمن اینکه می‌شود پذیرفت تعبیری کنایی مبنی بر استیلا و تسلط خدای متعال بر ملک و امور هستی است؛ اما به این معنا نیست که یک مابه‌ازای خارجی و حقیقی نداشته باشد و صرفاً از امور اعتباری و وضعی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر ممکن است اوصافی مانند سلطنت، استیلا، ملکیت، امارت، ریاست، ولایت و سیادت دایر میان خود ما امری اعتباری و قراردادی و خالی از حقیقت باشد و درست است که ظواهر دینی از حیث بیان، نظیر بیانات ما و به صورت اموری اعتباری است، ولی خدای سبحان در همه این بیاناتش حقایق و واقعیاتی را بیان می‌کند.

## ۲-۷-۱. استدلال به آیات

اینکه خدای متعال می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، در عین حال که مثال است برای احاطه تدبیر خدا در ملکش، بر این هم دلالت دارد که در این میان حقیقتی هم در کار هست و زمام تمامی امور در آنجا متراکم و مجتمع می‌شود، آیات شریفه: «وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»<sup>۱</sup> (توبه، ۱۲۹)، «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» (مؤمن، ۷)، «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» (حاقه، ۱۷)، و «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ»<sup>۲</sup> (زمر، ۷۴) نیز دلالت بر همین معنا دارند، لذا می‌فرماید:

«فَإِلَآيَاتٍ - كَمَا تَرَى - تَدُلُّ بظواهرها عَلَى أَنَّ الْعَرْشَ حَقِيقَةٌ مِنَ الْحَقَائِقِ الْعَيْنِيَّةِ وَأَمْرٌ مِنَ الْأُمُورِ الْخَارِجِيَّةِ»<sup>۳</sup> (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸: ۱۵۶).

پس معنای کلمه عرش در جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»، به معنای مقامی است

۱. اوست پروردگار عرش بزرگ.

۲. و فرشتگان را می‌بینی که گرد عرش خدا حلقه زده‌اند.

۳. از ظاهر آیات بر می‌آید که عرش حقیقتی از حقایق خارجی است. لذا برای عرش، مصداقی خارجی و حقیقتی الهی است.

موجود که جمیع سر نخ‌های حوادث و امور در آن متراکم و جمع است؛ بنابراین جمله «اَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» به معنای استیلا و استعلا بر مقام فرمانروایی فی الجمله صحیح است، زیرا فردی که در جامعه حکومت می‌کند و همه از آن حاکم پیروی می‌کنند، مسئله فرمانروایی مطرح است، لیکن آیه اخبار از یک حقیقت است و نه صرفاً یک اعتبار، لذا در برخی آیات پس از این جمله مسئله تدبیر را مطرح می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱).

همچنین در خصوص آیاتی که به حاملین عرش اشاره دارد، مانند آیات شریفه: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ...»<sup>۱</sup> (زمر، ۷۵)، و «الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۲</sup> (مومن، ۷)، نیز با توجه به این دیدگاه که عرش مقامی که زمام همه تدابیر الهی و احکام ربوبی جاری در عالم به آنجا باز می‌گردد، این آیات هم احتفاف ملائکه را به عرش ذکر می‌کند و حاملین تدابیر هستند و اوامر او را انجام می‌دهند و هم اینکه می‌گویند: کسانی هم هستند که عرش پروردگار را حمل می‌کنند و معلوم است که این اشخاص باید کسانی باشند که چنین مقام رفیعی و موجود عظیمی که مرکز جمیع تدابیر الهی و مصدر آن است، قائم به وجود آنان باشد. بعضی از متکلمان ضمن اشاره به دیدگاه‌های متعددی که در معنی عرش وجود دارد، بیان می‌کنند که وقتی عرش مقامی باشد که تمامی امور به آن منتهی می‌شود، عرش بعض الخلق است و نه جمله الخلق و وجودی مجرد است و نه مادی، چون که آنچه مناسب مرکزیت در عالم جهت صدور اوامر الهی است، پس مجرد است و همچنین عرش از مراتب علم فعلی محسوب می‌گردد نه ذاتی، زیرا علم فعلی الهی مراتبی دارد و عرش یکی از آن مراتب است (ر.ک: سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۲۶۲).

۱. و فرشتگان را می‌بینی که گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند. میان آن‌ها نیز به حق داوری گردد.  
 ۲. آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و از او برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند.

## ۲-۷-۲. استناد به روایت ابوقره از امام رضا (علیه السلام)

در خصوص روایاتی که به موضوع عرش، حاملان آن و علم الهی اشاره دارد نیز این دیدگاه قابل بررسی و هماهنگ است؛ یکی از احادیثی که قابل استناد است و مسئله علم الهی را به خوبی با حاملان عرش مرتبط می‌کند حدیث ابوقره حدث از امام رضا (علیه السلام) است که از محمول بودن خدای متعال پرسید، حضرت فرمود: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که به حامل نسبت دارد) و محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است. حضرت ابوالحسن (علیه السلام) فرمود: عرش خدا نیست؛ عرش نام علم و قدرت است و عرشی است که همه چیز در اوست. آن‌گاه فعل حمل را به غیر خود که مخلوقی از مخلوقاتش باشد نسبت داده است و خدا حامل آن‌ها و حافظ آن‌ها و نگه‌دارنده آن‌هاست و به پا دارنده هر جان و بالای هر چیز و بر همه چیز است.

فلاسفه نیز با اعتقاد به اینکه عرش خدا علم اوست و با توجه به برخی روایات، مانند: روایت امام علی (علیه السلام) که فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۲۰)، حقیقت عرش، عقل بسیط است و در عین بساطت علم خداوند متعال به تمامی عالم است و هر کسی این حقیقت عرش را آن‌گونه که هست، به صورت واقعی شناخت، آن فرد حامل عرش الهی است. پس حامل عرش الهی، همان حامل علم اوست (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۶۳).

ابن بابویه در کتاب توحید به سند خود از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ضمن جواب‌هایی که به جاثلیق داد یکی این بود که فرمود: ملائکه عرش خدای را حمل می‌کنند و عرش خدا آن‌طور که تومی‌پنداری مانند تخت نیست، بلکه چیزی است محدود و مخلوق و مدبر به تدبیر خدا و خداوند مالک او است، نه اینکه روی آن بنشیند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۲۹)؛ بنابراین عرش، آن علمی است که خداوند به حاملان عرش داده، لذا عرش یا استوای بر عرش در جمله «تَمَّ اسْتَوَى عَلَي الْعَرْشِ» نیز اگر گفته شود به معنای ملک خدا و در جمله «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» به معنای

علم خداست، در هر صورت هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیا ظاهر گشته و تدابیر جاری در نظام وجود همه در آن مقام متمرکز است.

پس به طور کلی می‌توان برای عرش دو منزلت و شأن قائل شد؛ یکی صدور احکام و تدابیر الهی در میان موجودات عالم، دوم علم به نظام بین موجودات و آنچه از آن‌ها صادر می‌شود.

### بررسی

با بررسی همه دیدگاه‌های دانشمندان درباره حقیقت عرش به دلایل ذیل می‌توان گفت: این دیدگاه نیز قابل پذیرش است و با برخی دیدگاه‌های خوب دیگر که هر یک به جهت و مرتبه‌ای عرش را تعریف کرده بودند، منافات ندارد، مبتنی بر اینکه اولاً این دیدگاه در تفسیر جمله «اَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» که در بسیاری از آیات آمده است، با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد. بر اساس این دیدگاه عرش، عبارت است از مرکز و مقام حقیقی که زمام تدابیر تکوینی جهان در آن جا مجتمع بوده و از آنجا به سوی هستی روانه می‌شود. بر همین مبنا مفهوم جمله «اَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» این است که «بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین، خداوند بر مرکزی که زمام تکوینی تدابیر جهان در آن جا مجتمع است تسلط پیدا کرد». در این آیه شریفه بلافاصله بعد از استوا بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴)، در این آیه، احاطه تدبیری خداوند متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌گردد، همزمان با احاطه علمی خداوند همراه است و این آیه به وضوح این مطلب را تبیین می‌کند، به همین سبب عرش هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی است و هم مقام علم فعلی خداوند متعال به شمار می‌رود. این نظریه با روایات به خصوص روایت اباصلت از امام رضا (علیه السلام) نیز قابل تطبیق است، مبنی بر اینکه عرش از عوالم مجردات است و نه جسمانیات.

### ۳. نتیجه‌گیری

عرش الهی از جنس غیب است و مربوط به عوالم مجردات است و آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۱</sup> (طه، ۵)، با اینکه ظاهراً بر جسمانی بودن عرش اشاره دارند، اما با توجه به اینکه این آیات از تشابهات هستند با رجوع به محکّمات می‌توان معنای حقیقی و واقعی آن‌ها را به دست آورد.

در این زمینه روش و شیوه اهل بیت در تفسیر همه تشابهات نیز همین است که آیات مربوط به صفات و افعال خداوند را به آیات محکم ارجاع می‌دهند و با آیات محکم، تشابهات را تفسیر می‌کنند و هر آن‌چه را آیات محکم از خدا نفی می‌کنند، از مدلول آیات متشابه کنار می‌گذارند و اصل معنا را می‌گیرند و آن معانی که مستلزم نقص و محدودیت هستند و ظاهر آیات متشابه دال بر آن است، نفی می‌کنند؛ بنابراین چون آیات محکمی از قبیل آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۲</sup> (شوری، ۱۱)، و آیه شریفه «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (صافات، ۱۵۹)، دلالت دارند بر اینکه خدا جسم نیست و خواص جسم را ندارد. پس عرش خداوند مادی نبوده و دارای شکل و بعد مادی نیست.

حال با توجه به دسته‌بندی دیدگاه‌ها مشخص است که نگاه برخی دانشمندان چند وجهی است مانند: ملاصدرا که عرش را هم علم الهی و هم قلب انسان کامل، تفسیر و تعبیر می‌کند و دانشمندانی مانند علامه طباطبایی که عرش را هم جایگاه تدبیر، مدیریت، ربوبیت و هم علم الهی می‌دانند؛ اما نکته اصلی این است که اساساً اگر بخواهیم معنای اصلی و حقیقی را برای عرش با توجه به تحقیقات به عمل آمده در نظر بگیریم که دیدگاه دانشمندان نیز در آن تبیین شود، این می‌شود که مراد از عرش، جایگاه تدبیر، مدیریت و ربوبیت است و معنای عرش این می‌شود که خداوند متعال صاحب مقامی است که منشأ صدور احکام عالم است و همه اوامر الهی به سوی آن منتهی می‌شود. آیات مختلف نیز به مسئله «تدابیر تکوینی کائنات» اشاره دارد. در آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

۱. خدای رحمان بر عرش استیلا دارد.

۲. هیچ چیز همانند او نیست.

الأَرْضُ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید، ۴)، بلافاصله بعد از استوای بر عرش از تدبیر الهی سخن گفته است و احاطه تدبیری خداوند متعال را بر مرکزی که تمامی تدابیر تکوینی کائنات در آن اعمال می‌گردد، همزمان با احاطه علمی خداوند همراه است و این آیه به‌وضوح این مطلب را تبیین می‌کند؛ بنابراین عرش می‌تواند هم محل و مرکز تدابیر و صدور اوامر الهی باشد و هم مقام علم خداوند متعال به شمار رود.

در روایات نیز حقیقت عرش را «تدبیر امور» می‌دانند؛ مانند روایتی که می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» به این معنی که: تدبیر خداوند متعال استیلا یافت و امرش تعالی یافته بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۲۷).

در نوع نگاه به معنای عرش در آیات متعدد می‌توان گفت: استوای بر عرش در جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» به معنای ملك خدا و در جمله «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» به معنای علم خدا نیز است و هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیا ظاهر گشته و تدابیر جاری در نظام وجود همه در آن مقام متمرکز است. به عبارت دیگر، این مقام، هم مقام ملك است و از آن جمیع تدابیر صادر می‌شود و هم مقام علم است که با آن جمیع موجودات ظاهر می‌شود. به معنای قلب انسان کامل نیز است؛ زیرا بر اساس تطابق عوالم هستی نیز به قاعده تشکیک در وجود این‌طور است که: هر موجودی که خداوند متعال در عالم عقل و معنی آفریده است، برای آن شبیهی در عالم مثال است؛ بنابراین عرش الهی می‌تواند به معنای قلب انسان کامل به دلیل معنوی نیز باشد.

با توجه به اینکه «تدبیر عالم امکان» ارتباطی با یک زمان خاص ندارد و پیوسته وجود دارد و اختصاصی به دنیا نداشته و به آخرت هم مربوط می‌شود، لذا مفهوم آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»<sup>۱</sup> (هود، ۷) نیز این می‌شود که پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین وجود داشته و با آفرینش آسمان‌ها

۱. اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود.



و زمین هم موجود بوده و پس از خاتمه دنیا و فانی شدن همهٔ ممکنات و قیام قیامت نیز ثابت است. جملهٔ «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» نیز به این معناست که هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند بر آب استقرار داشت و آب هم حسب بسیاری آیات و روایات به معنای حیات مکنونات است؛ بنابراین طبق احادیث به خصوص حدیث اباصلت از امام رضا (علیه السلام)، عرش جسمانی نیست، بلکه از عوالم مجردات است و حدیث ابوقره محدث از امام رضا (علیه السلام) نیز در بحث حمل عرش توسط خداوند به خوبی عدم جسمانیت عرش را تبیین کرد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمي للمفید.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم. (۱۹۹۵م). مجموع الفتاوی. مدینہ نبوی: مجمع ملک فہد مصحف شریف.
- ابن زکریا، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن عربی، محمد بن علی. (بی تا). الفتوحات المکیة. قم: موسسه آل البيت (علیہ السلام).
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
- اشعری، علی بن موسی. (۱۴۳۰ق). الإبانة عن أصول الديانة. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیہ.
- جوادی آملی، عبداللہ. (۱۳۸۸). تفسیر تسنیم. چاپ دوم. قم: اسراء.
- حکیم سبزواری، حاج ملاهادی. (۱۳۷۹). شرح المنظومه. تهران: ناب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). اسرار الحکّم. قم: مولی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. سوریہ. دار العلم الدار الشامیہ.
- رشیدرضا، محمد. (۱۹۹۰م). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بیروت: هیئہ المصریہ العامه للکتاب.
- زمانی قمشہای، علی. (۱۳۸۱). ہیئت و نجوم اسلامی. قم: موسسه فرهنگي سماء.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۱ق). مفاهیم القرآن. قم: مؤسسه امام صادق (علیہ السلام).
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. بیروت: دار الفکر.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۸۴). توضیح الملل و النحل، ترجمه الملل و النحل. تهران: اقبال.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین. (بی تا). ہیئت. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). نہایہ الحکّمہ. محقق: شیخ عباس علی زارعی سبزواری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۲۱ق). زبده الہیئۃ. مهدی حسینی بن محمد علی. قم: تاجر کتاب فروش شیرازی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
- کلانتری، ابراہیم؛ روشن بین، خدیجہ. (۱۳۹۲). «حقیقت عرش در قرآن کریم و تحلیل دیدگاه مفسران». مطالعات تفسیری. شماره ۱۵. صص: ۷-۲۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). اصول کافی. تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). تصحیح اعتقادات الإمامیہ. قم: المؤتمر العالمي للشیخ المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیہ.

- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). أسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- ..... (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث.
- ..... (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم (صدر). قم: بیدار.
- ..... (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- وطن دوست، محمدعلی. (۱۳۹۷). «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا دربارهٔ عرش و کرسی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، فلسفه و کلام». اندیشه نوین دینی. شماره ۵۵. صص: ۱۰۵-۱۱۸.

## Analyzing the Hadith of Khājeh Abāṣalt from Imam Riḍā (as) about the Incorporeality of Allah's Throne

Riḍā Jamali <sup>1</sup> Hamid Moazzeni Bistgani <sup>2</sup>

Received: June 01 , 2022

Accepted: July 09 , 2022

### Abstract

Knowing the "Truth of 'Arsh" has always been one of the most complex and important issues for scientists and people of knowledge, the reason for which is the noble verses of the Qur'an: "Most Gracious is firmly established on the throne" (Ṭāhā, 5) and related hadiths that clearly speak about 'Arsh; therefore, religious thinkers, including commentators and theologians, have examined and searched for this. The purpose of the research is to investigate the true concept of 'Arsh, considering the necessity of knowing it in the field of cosmology, theology, and divine knowledge, to seek a clear answer to some ambiguities, such as the thinking of the sect *moshbeheh* and *mojassameh*, which exist in this matter. And the result of the research according to the hadiths of Imam Riḍā (as), especially the hadith of Khājeh Abāṣalt from Imam Riḍā (as), is that Allah's throne is not material and it has an independent truth and is of the type of unseen truths and in the order of immaterial worlds, and what is meant by the truth of the throne is the place of planning and management and the divine lordship and authority that was the source of issuing world orders, and all divine commands lead to it, and 'Arsh is also considered as divine knowledge.

**Keywords:** Divine Wisdom, Throne, Divine Knowledge, Hadiths of Imam Riḍā (as), Khājeh Abāṣalt.

1. 4th level student of Qom seminary and lecturer of Islamic studies at Persian Gulf University (corresponding author): shahrak@yahoo.com

2. 4th level student of Qom seminary and PhD in jurisprudence and fundamentals of law at Sistan and Baluchistan University: moazzeni62@gmail.com